

اسلام و اقلیت‌ها

کریستوفر باک

بهائیان نوعاً کمتر از کلیه اقلیت‌ها در خاور میانه، قادرند آزادانه به مناسک دینی خود پردازند. با چند استثنای قابل توجه، وضعیت جاری در سراسر خاورمیانه متجدد و در ممالک اسلامی چنین است که بهائیان نمی‌توانند علناً به ترویج دیانت خود پردازند. اما، دولت‌های پاکستان و بنگلادش به بهائیان اجازه می‌دهند که جلسات عمومی خود را تشکیل دهند، علناً به تبلیغ دیانت خود پردازند، مراکز بهائی تأسیس کنند، و نیز به انتخاب شوراهای اداری بهائی (که به عنوان "محافل روحانی" ملی و محلی شناخته می‌شوند) پردازند. بعلاوه، اولیاء حکومت در پاکستان گاهی اوقات در جلساتی که در مراکز بهائی تشکیل می‌شود، حضور پیدا می‌کنند. در اندونزی، بعد از چندین دهه رشد آرام و خاموش، امر بهائی اکنون قانوناً به رسمیت شناخته شده و پیروان آن مختارند که به انتخاب اعضاء محافل روحانی (شوراهای بهائی) پردازند. در ترکیه، امر بهائی دهها سال است که قانونی است. جامعه بهائی در آلبانی و در بیشتر کشورهای آسیای مرکزی نیز از موقف قانونی برخوردار است. در چند سال گذشته، افزایش ناگهانی در نوشتن مقالات و برگزاری گفتمان‌ها در این خصوص مشاهده شده است. رسانه‌های فارسی‌زبان در ایالات متحده علناً شروع به صحبت درباره مصائب بهائیان ایران کرده‌اند و بعضی از آنها پیش‌بینی کرده‌اند که در جامعه مدنی آینده ایران، حتی به بهائیان باید آزادی دینی داده شود. بعلاوه، چندین نفر از دانشگاهیان غیربهائی ایرانی شروع به صحبت درباره توطئه سکوت علیه امر بهائی کرده‌اند. شواهد، به شکل بازخوردهای شنوندگان نشان می‌دهد که طیف گسترده‌ای از مستمعین در ایران به برنامه روزانه فارسی‌زبان بهائی که روی موج کوتاه و نیز از طریق ماهواره پخش می‌شود، گوش می‌دهند.¹ اما، صحبت کردن در مورد وضعیت امور با توجه به دولتهایی که به اقدامات ضد بهائی مبادرت ورزیده‌اند، حساس است و باید با میزان معینی از ظرافت و ملاحظه به آن مبادرت ورزید.

انتقاد کردن از کشوری اسلامی که جامعه بهائی همچون سرزمین بسته و محصور کوچکی در آن وجود دارد، می‌تواند بدون اغراق جامعه مزبور را به مخاطره اندازد. آن میزان از آزادی دینی که آنها ممکن است از آن برخوردار باشند، متزلزل و نامطمئن است. در بهترین حالت، بهائیان به موجودیتی عملاً مخفیانه ادامه می‌دهند. در بدترین حالت، در موارد افراطی که تشکیلاتشان توسط قانون ممنوع اعلام

¹ پیام دوست یک برنامه رادیویی تحت حمایت مالی جامعه بهائی است که برای مستمعین فارسی‌زبان در ایران و خارج از آن پخش می‌شود. نشانی آن در اینترنت <http://www.bahairadio.org/farsi/Enginfo.asp> است.

می‌شوند، بهائیان به سادگی در اجرای اصول بهائی وفاداری به "دولت عادلانه"^۲ و اطاعت از حکم قانون، به انحلال شوراهای اداری انتخابی خود مبادرت کردند. از آنجا که بهائیان از اقدام به هر عملی علیه دول متبوعه خود به هر طریق که باشد ممنوعند، بررسی وضعیت کشور به کشور کاری نسنجیده - حتی خطرناک - است. اما، جمهوری اسلامی ایران مورد خاصی است، زیرا سیاست‌های ضد بهائی آن انگشت‌نمای خاص و عام می‌باشد و قریب ربع قرن است که علناً توسط جامعه بین‌المللی محکوم شده است. این بدنامی، مانند قضیه سلمان رشدی، منجر به انعکاس منفی زیادی در رسانه‌های گروهی برای ایران به عنوان یک کشور، و اسلام به عنوان یک دینت شده است، گو این که اجرای اصول اسلامی در ایران مختص به نوع خاص شیعه خود آن می‌باشد. این مقاله استدلال خواهد کرد که "مسئله بهائیان" سؤالاتی جدی را در غرب در این خصوص مطرح می‌سازد که اسلام واقعاً تا چه حد "اهل مدارا و بردباری" است. ممکن است گفته شود که تعبیر مردم‌پسند از اسلام به نحوی فزاینده در اثر نحوه رفتار کشورهای مسلمان با اقلیت‌ها، بخصوص اقلیت‌های مذهبی شکل می‌گیرد. مورد بهائی، با استثنای احتمالی احمدیه در پاکستان^۳، قضیه آزمایش عمده و اساسی ادعاهای اسلامی در مورد مدارای مذهبی است.

مطالعه قطعی مسئله بهائی در ایران "حقوق بشر، سازمان ملل متحد و بهائیان در ایران" اثر نازیلا قانع است^۴ که با اشاره خاص به قانون حقوق بشر بین‌المللی نوشته شده است. تاریخ نشان می‌دهد که در ایران، که خاستگاه امر بهائی است، بهائیان هدف ایذا و آزار بوده‌اند. البته این کاملاً مستند است. درباره این خونریزی‌ها مطالب بسیاری نوشته شده است. اگر از تاریخ حرکت‌های ایذایی علیه بهائیان ایران بگذریم و بر قضیه مسئله بهائیان در ایران اسلامی متمرکز شویم، می‌توان به سادگی گفت که انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ در ایران اختلاط و التقاط معاضدتی^۵ عدم مدارای دین و دولت را مجدداً بر بزرگترین اقلیت دینی ایران، یعنی

^۲ توضیح مترجم: اشاره به بیان حضرت بهاء‌الله در لوح دنیا (دریای دانش، ص ۸۸): "امروز بر کل لازم و واجب است تمسک نمایند به آنچه که سبب سمو و علو دولت عادلانه و ملت است."

^۳ قوانین سختگیرانه پاکستان علیه احمدیه، که خود را مسلمانان متقی و پرهیزگار محسوب می‌دارند، مربوط به موضوع است. در این قوانین ادعای میرزا غلام احمد به وصول وحی باعث شده که هیچ احمدی حق نداشته باشد علناً به اجرای اصول اسلامی بپردازد. نگاه کنید به وجدان و اکراه: مسلمانان احمدی و درست‌آیینی در پاکستان (Antonio R. Gualtieri) (مونترآل، گوئرینیکا، ۱۹۸۹)، و احمدیون: جامعه، جنس، و سیاست در جامعه‌های مسلمان اثر آنتونیو آر گوآلتیری (Antonio R. Gualtieri) (مونترآل، گوئرینیکا، ۱۹۸۹)، و احمدیون: جامعه، جنس، و سیاست در جامعه‌های مسلمان اثر آنتونیو آر گوآلتیری (Antonio R. Gualtieri) (مونترآل، گوئرینیکا، ۱۹۸۹)، و احمدیون: جامعه، جنس، و سیاست در جامعه‌های مسلمان اثر آنتونیو آر گوآلتیری (Antonio R. Gualtieri) (مونترآل، گوئرینیکا، ۱۹۸۹). انتشارات دانشگاه مک‌گیل - کوئین، ۲۰۰۴)

^۴ Nazila Ghanea, *Human Rights, the U.N. and the Baha'is in Iran* (Oxford: George Ronald, 2002). See also Paul D. Allen, "The Baha'is of Iran: A Proposal for Enforcement of International Human Rights Standards," *Cornell International Law Journal* 20, no. 337 (1987).

^۵ توضیح مترجم: لغتی که نویسنده به کار برده synergistic است که در معنای لغوی، اصطلاحی مربوط به اصول عقاید مسیحی و به این معنی است که اراده انسانی و روحی قدسی الهی با هم معاضدت می‌کنند تا رستگاری یا احیاء روحانی را باعث شوند.

بهایان، متمرکز ساخته است. از ایام اولیة انقلاب، بهائیان در معرض شکنجه، آزار و محرومیت اقتصادی سیستماتیک قرار گرفته‌اند تا زمانی که فشار بین‌المللی سبب شد که رژیم نقشه‌هایش را در مورد اضمحلال و نابودی جامعه بهائی تغییر دهد. از سال ۱۹۸۲ تا ۲۰۰۱، کمیسیون بین‌المللی حقوق بشر سازمان ملل متحد، تقریباً مدت بیست سال متوالی قطعنامه‌هایی را در انتقاد از وضعیت حقوق بشر در ایران به تصویب رساند. ظلم و ستم اکنون نسبتاً آرام گرفته، اما هنوز منظم و ریشه‌ای است.

اگرچه حرکت‌های ایذائی بعد از انقلاب نسبت بهائیان ایران کاهش یافته، اما اختناق ظریف و زیرکانه جامعه بهائی اکنون عملاً در جریان است، که با موارد دستگیری بی‌جهت و بازداشت‌های کوتاه‌مدت بهائیان، مصادره اموال و املاک بهائیان، توقیف شتابزده دارایی‌های نقدی، محرومیت ناحق از حقوق بازنشستگی بحق، تخریب یا اهانت به قبرستان‌های بهائی، تقبیح و انتقاد علنی و رسمی از دیانت بهائی، ایذا و آزار معلمان و محصلین بهائی، جلوگیری عملی از ورود دانشجویان واجد شرایط بهائی به سطح تحصیلات عالی، و ممنوعیت بهائیان از کلیه مشاغل دولتی به عنوان موضوع سیاست رسمی که زیرکانه سازماندهی شده، تنفیذ گردیده است. کلیه مساعی مبذوله برای جبران این محرومیت‌ها طبق دستور کار معینی عقیم گذاشته شده یا به نحوی منظم و مدون با مضایقه مواجه شده است، چه که بهائیان در قانون اساسی ایران از هیچگونه حمایت قانونی برخوردار نیستند. آنچه که به طور اخص اسف‌انگیز و وحشتناک بوده، اقدام اخیر در انهدام اماکن مقدسه بهائی در ایران بود، که می‌توان آن را با انهدام دو مجسمه عظیم حضرت بودا در بامیان افغانستان که در سال ۲۰۰۱ توسط طالبان صورت گرفت، قابل مقایسه دانست.^۶ اگر بهائیان علیه ایران یا اسلام - که هر دو مورد احترام و تکریم هستند - اقدام کرده بودند، این اقدامات ممکن بود بیشتر قابل درک باشد، گو این که کمتر از آن قابل توجیه نیست. عجیب این که، بهائیان اعتقادی راسخ نسبت به نبوت حضرت محمد و اعتبار و صحت قرآن کریم دارند. تلاش برای مقابله با اسلام‌ترسی فرهنگی که، آنگونه که سازمان ملل متحد به درستی به آن توجه نموده^۷، هنوز در غرب رواج دارد، برای دانشگاهیان بهائی، مانند خود من، که اسلام را تدریس می‌کنند^۸ غریب‌تر و غیرعادی‌تر است.

^۶ نگاه کنید به Baha'is Decry Cultural Cleansing in Iran، سرویس خبری عالم بهائی، ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۴ در اینترنت به نشانی زیر: <http://news.bagai.org/story.crm?storyid=323>

^۷ گزارش سازمان ملل متحد در مورد آزادی مذهبی در ایالات متحده، نوشته عبدالفتاح آمور: http://www.religioustolerance.org/un_int02.htm. آمو، به عنوان گزارشگر ویژه در زمینه مدارا و آزادی مذهبی به کشورهای استرالیا، چین، آلمان، یونان، هندوستان، ایران، پاکستان، سودان و ایالات متحده سفر کرده است. او از ۲۲ ژانویه تا ۶ فوریه ۱۹۹۸ از ایالات متحده بازدید کرده است.

^۸ فی‌المثل نگاه کنید به "اکتشاف" اثر کریستوفر باک در *Blackwell Companion to the Qur'an*, ed. Andrew Rippin (Oxford: Blackwell, forthcoming).

پس چرا بهائیان از آزادی کامل دینی در بسیاری از ممالک در خاورمیانه اسلامی محرومند؟ دو دلیل عمده بر آن وجود دارد: (۱) بهائیان فاقد موقف ذمه (حمایت شده) هستند و لذا از حمایت قرآنی محرومند، و (۲) امر بهائی دیانتی بعد از اسلام است^۹ - امکان ناپذیری نظری با توجه به موقف هستی‌شناختی حضرت محمد به عنوان "خاتم النبیین" (قرآن، سوره احزاب، آیه ۴۰). غیر از یوم القضاء، اسلام نزول وحی بعد از اسلام را نمی‌تواند تصور نماید، چه رسد به آن که از لحاظ اصول اعتقادی ادعای نزول وحی بعد از اسلام را تحمل نماید. از آنجا که دو شخصیت بنیان‌گذار دیانت بهائی، مشتهر به حضرت باب (سید علی محمد شیرازی، متوفی به سال ۱۸۵۰ میلادی) و حضرت بهاء‌الله (میرزا حسینعلی نوری، متوفی به سال ۱۸۹۲ میلادی)، هر دو مدعی تجلی ذات الهی به خود شدند،^{۱۰} از لحاظ اسلامی، اعطاء حقوق کامل مدنی و دینی به بهائیان کاملاً غیرممکن است. در ممالک اسلامی که این دیانت ممنوع اعلام شده یا با پیامدهای جابرانه و مستبدانه تحت اداره و کنترل قرار دارد، امر بهائی، چه به طور نظری و چه به طور عملی، نباید وجود داشته باشد. مسأله این است که وجود دارد.

اما، شناسایی رسمی امر بهائی بدون سابقه تاریخی یا قانونی در خاورمیانه نیست. در سال ۱۹۲۴، دادگاهی مصری حکم صادر کرد که امر بهائی دیانتی متمایز است؛ همین نتیجه‌گیری در سال ۱۹۵۹ در نقطه عطفی در ترکیه حاصل شد. همیتقدر کافی است که گفته شود که الهیات متداول اسلامی کثرت‌گرایی در بهترین حالت خود جایز‌الجمع است، که اقلیت‌های دینی "به رسمیت شناخته شده" ممکن است از حمایت قرآنی بهره‌مند شوند - اما بدون برخورداری از برابری، چه که چنین گروه‌هایی در مقام دوم قرار دارند. چنین شناسایی قانونی نوعاً جوامع بهائی را در سراسر خاورمیانه اسلامی که از مجموعه قوانین قرآنی و مبتنی بر حدیث که به نحوی محافظه‌کارانه تعبیر و تفسیر شده، تبعیت می‌کنند، مستثنی می‌سازد. الگوهای غیردین‌گرایانه به نظر می‌رسد که برای بهائیان حمایت (به شکل حمایت قانونی) بیشتری در نظر می‌گیرند.

اگرچه موضع اسلامی از لحاظ اصول عقیدتی قابل درک است، اما گاهی، "صحیح" بودن از لحاظ اصول عقیدتی، از لحاظ اخلاقی (با توجه به معیارهای حقوق مدنی)، نادرست است. چشم‌انداز نزول وحی بعد از اسلام که از لحاظ اصول الهیات اسلامی غیر قابل قبول می‌باشد، مساعی مبذوله برای ریشه‌کن

^۹ مورد اول معلول مورد دوم است.

^{۱۰} برای ملاحظه مطلبی در مورد پدیده‌شناسی ادعای حضرت بهاء‌الله نگاه کنید به Eschatology of Globalization: Baha'u'llah's Multiple-Messiahship Revisited اثر کریستوفر باک مندرج در *Studies in Modern Religions, Religious Movements and the Babi-Baha'i Faiths* ویرایش موشه شارون (Leiden: Brill, 2004; Numen Book Series: Studies in the History of Religions 104)، صفحه ۱۷۸-۱۴۳

و نابود کردن جامعهٔ بهائی در بعضی ممالک اسلامی را، که از لحاظ اخلاقی نفرت‌انگیز می‌باشد، توجیه کرده است. این تا بدانجا پیش می‌رود که توضیح می‌دهد چرا بهائیان دارای حقوقی در قانون اساسی نیستند (مانند قانون اساسی ایران) یا در بعضی از سایر کشورهای اسلامی از حقوق محدودی برخوردارند. در این رابطه، قانون اساسی ایران با اعلامیه جهانی حقوق بشر، که ایران از امضاء کنندگان آن می‌باشد، تناقض دارد. این دو سند، همانطور که توضیح داده خواهد شد، در تضاد قرار دارند.¹¹

البته، از لحاظ تاریخی، چنین سیاست‌ها و اقداماتی دیانت جدید را لحاظ نکرده‌اند. در واقع امر بهائی اکنون در غرب دیانتی "پیوندی" است، و آنچه که شاید امور را وخیم‌تر می‌سازد آن که، جامعهٔ بهائی کانون اداری خود، مرکز جهانی بهائی، را روی کوه کرمل در حیفا، واقع در اسرائیل، تأسیس کرده و به این وسیله بهائیان را در معرض اتهامات صهیونیست بودن و جاسوسی برای اسرائیل به عنوان بهانه‌های مردم‌پسند برای ایذا و آزار قرار داده است. باید توجه داشت که منشأ تاریخی مرکز جهانی بهائی در جایی است که زمانی سوریهٔ عثمانی، بعد فلسطین بریتانیا بود، و اکنون اسرائیل است. این موضوع به ماه اوت ۱۸۶۸ بر می‌گردد، که سلطان عبدالعزیز حضرت بهاء‌الله را به قلعهٔ سنت ژان داکر^{۱۲} در عکا تبعید کرد که در آنچه که عموماً به عنوان بدترین مستعمرهٔ تنبیهی امپراطوری عثمانی شهرت داشت، الی‌الابد محبوس شوند.

بهائیان، در اوائل تاریخ خود، در جهت انطباق نمادین^{۱۳} و عملی خود با نهضت مذهبی جدید که به عنوان دیانتی مستقل مشاهده می‌شد، هم تدریجاً، و هم در بعضی موارد، بغتةً، خصلت‌ها و طرز تفکر اسلامی خود را ترک کردند. این امر به نحوی مؤثر ادعای بهائی به وصول وحی را از متن بلافصل اسلامی خود دور ساخت. جالب آن که، امر بهائی اولین و تنها دیانتی در کانادا است که طبق قانون پارلمانی (۱۹۴۹) به ثبت رسیده است. بدیهی است، چنین شناسایی و حمایت قانونی در تعدادی از کشورها در سراسر خاورمیانهٔ اسلامی، بخصوص در ایران آشوب‌زدهٔ پس از انقلاب ۱۹۷۹، به بهائیان اعطاء نشده است. انقلاب، جز در بحران گروگان‌گیری ۴۴۴ روزه، نسبتاً آرام، اما پیامدهای آن غالباً خشونت‌آمیز بوده و همچنان سرکوبگرانه است. در سال ۱۹۸۰، بلافاصله بعد از انقلاب، کانادا رهبری حمایت از قانونگذاری حقوق بشر در سازمان ملل متحد را در دست گرفت و تقریباً مدّت ربع قرن، در تصویب موفقیت‌آمیز

¹¹ نگاه کنید به An Essay on Scholarship, Human Rights, and State Legitimacy: The Case of the Islamic Republic of Iran اثر رضا افشاری مندرج در فصلنامهٔ حقوق بشر (Human Rights Quarterly) شماره ۱۸ (۱۹۹۶)، 3:544-593

¹² St. Jean d'Acre

¹³ در مورد نمادگرایی بهائی نگاه کنید به Paradise and Paradigm: Key Symbols in Persian Christianity and the Baha'i Faith (Albany: State University of New York Press, 1999) اثر کریستوفر باک

رشته‌ای از قطعنامه‌های سازمان ملل متحد - تقریباً هر ساله - سایر ممالک عضو و مؤسسات غیر دولتی را بسیج ساخت. این قطعنامه‌ها ایران را تحت فشار قرار داد تا چندین سند بین‌المللی حقوق بشر را که آزادانه آن را امضاء نموده و بر آن صحه گذاشته، محترم شمارد.

آخرین مورد از این قطعنامه‌ها در ۲۱ نوامبر ۲۰۰۳ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید.^{۱۴} طبق گزارشی، "امروز کمیته سوم مجمع عمومی سازمان ملل متحد، با ۷۳ رأی موافق در مقابل ۴۹ رأی مخالف و ۵۰ رأی ممتنع، قطعنامه‌ای را به تصویب رساند که نسبت به ادامه موارد نقض حقوق بشر در ایران "نگرانی شدید" ابراز می‌نماید - و به طور اخص "استمرار تبعیض" علیه بهائیان و سایر اقلیت‌های مذهبی" را متذکر می‌شود.^{۱۵} قطعنامه مزبور از گزارش‌های دال بر این که در ثبت موالید، ازدواج، طلاق یا مرگ، دیگر از مذهب سؤال نمی‌شود، استقبال می‌کند. قطعنامه همچنین "تأسیس مجدد کمیسیون حقوق بشر مجلس" را با این امید تصویب می‌کند که این هیأت مساعی تعهد شده توسط کمیسیون حقوق بشر اسلامی را تکمیل نماید.

کمیسیون حقوق بشر اسلامی در ماه مارس ۱۹۹۵، متعاقب دوره پیشین در سال ۱۹۹۴ که مجلس ایران کمیته ۱۳ نفره نمایندگانش را تشکیل داد، توسط آیت‌الله یزدی تأسیس شد. تا آنجایی که من اطلاع دارم، هیچیک از این دو کمیسیون ایرانی به "مسأله بهائیان" پرداخته‌اند. چنین سازمانهای حقوق بشر دولتی ایرانی، بنا به گفته رضا افشاری، چیزی اندکی بیش از "دود و آینه‌ها"^{۱۶} است. قطعنامه ۵۶/۱۷۱ تصدیق کرد که ایران خود را به "تأسیس کمیته ملی ارتقاء حقوق اقلیت‌های مذهبی" متعهد نموده، اما این کمیته هرگز تشکیل نشد. حتی اگر تشکیل هم می‌شد، امر بهائی به احتمال قوی در حوزه آن قرار نمی‌گرفت. مسأله بهائی حتی مسأله هم نیست. نتیجه از پیش تعیین شده است - یعنی، به این دیانت هرگز نباید اجازه داده شود

^{۱۴} بعد از زمان تحریر نسخه اولیه این مقاله، قطعنامه دیگر سازمان ملل متحد در تاریخ ۲۰ دسامبر ۲۰۰۴ به تصویب رسید. قطعنامه مزبور که با حمایت مالی کانادا مطرح و با هفتاد و یک رأی در مقابل پنجاه و چهار رأی تصویب شد از ایران خواست "جمع اشکال تبعیض مبتنی بر زمینه‌های دینی را از میان ببرد." این قطعنامه "تداوم تبعیض علیه نفوس متعلق به اقلیت‌ها، از جمله مسیحیان، کلیمی‌ها، اهل تسنن، و تبعیض فزاینده علیه بهائیان، از جمله موارد دستگیری‌ها و بازداشت‌های خودسرانه، ممنوعیت اجرای مراسم عبادی و اجرای علنی امور جمعی، بی‌اعتنایی به حقوق مالکیت، انهدام اماکنی که از لحاظ مذهبی اهمیت دارند، تعلیق فعالیت‌های اجتماعی، آموزشی، و مرتبط با جامعه، ممنوعیت دسترسی به تحصیلات عالی، اشتغال، حقوق باننشستگی، و سایر مزایا" را مورد انتقاد قرار داد. نگاه کنید به UN expresses Concern about Iran's Baha'is, سرویس خبری عالم بهائی، ۲۲ دسامبر ۲۰۰۴، <http://news.bahai.org/story.cfm?storyid=341>. همچنین نگاه کنید به Iran: Country Faces New UN General Assembly Censure On Human Rights اثر رابرت مک‌ماهون، رادیو آزاد اروپا، ۱۸ دسامبر ۲۰۰۴ به نشانی زیر: <http://www.rferl.org/featuresarticle/2004/11/ad3018b7-a8f7-49ef-a363-954cc97e7c58.html>

^{۱۵} نگاه کنید به Baha'i International Community Lauds Passage of UN Resolution on Human Rights in Iran

سرویس خبری عالم بهائی، ۲۱ نوامبر ۲۰۰۳، new.bahaiworldnews.org/story.dfm?storyid=259

^{۱۶} Reza Afshari, *Human Rights in Iran: The Abuse of Cultural Relativism* (Philadelphia: University of Pennsylvania Press, 2001) 279

در نظامی اسلامی شکوفا شود و رشد کند. اما اعطاء اجازه عملی شدن به این سیاست بمنزله ابطال هر گونه ادعای حمایت مساوی، فرایند مناسب آئین نامه‌ای یا اساسی، یا هر اصل دموکراتیک دیگری است که دول اسلامی ممکن است مایل به ادعای آن باشند.

ایران مستمراً اظهار داشته که امر بهائی دینت نیست، بلکه جامعه‌ای سیاسی است، با این که بهائیان آگاهانه تا بدان حد غیرسیاسی هستند که از سیاست حزبی، که خصمانه و لذا تفرقه‌انگیز مشاهده می‌کنند، بالمره احتراز دارند. قطعنامه "فقدان فرایند مناسب قانون" را مورد انتقاد قرار می‌دهد و "نگرانی خود را در مورد تداوم تبعیض علیه اشخاص متعلق به اقلیت‌ها، بخصوص علیه بهائیان، مسیحیان، کلیمیان، و اهل تسنن ابراز می‌کند." قطعنامه از جمهوری اسلامی ایران "می‌خواهد که استنتاج‌ها و توصیه‌های گزارشگر ویژه کمیسیون حقوق بشر در مورد مسأله عدم مدارای مذهبی در مورد بهائیان و سایر گروه‌های اقلیت را کاملاً به مورد اجرا گذارد تا آنها به آزادی کامل نائل گردند." آزادی به سادگی همان امری است که بهائیان طالب آنند. اما، از لحاظ مذهبی، به نظر می‌رسد خواستن چنین امری از حکومت مذهبی اسلامی تقاضایی بیش از حد است. در چنین وضعیتی چه قوه قانونی استیلا خواهد داشت؟ برای کلیه مقاصد عملی، راه حل فوری به نظر می‌رسد تفوق و اقتدار بازدارنده قانون بین‌الملل بر قوانین ممالک اسلامی در خصوص مواضع حقوق بشر باشد. کمال مطلوب آن که، قانون بین‌الملل نهایتاً اسلامی می‌شود، یعنی منطبق با جوامع و دول اسلامی می‌گردد. اما، راه دسترسی و اعمال قدرت قانون بین‌الملل فی نفسه با این واقعیت سد می‌شود که آزادی دین هرگز در قانون بین‌الملل به صورت مدون در نیامده است.

اگرچه آزادی دین در ماده ۱۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر گنجانیده شده، اما تدوین کامل آن در قانون بین‌الملل هنوز باید عملی شود. مصوب مجمع عمومی در سال ۱۹۸۱ (بدون اخذ رأی) چنین بود که، سازمان ملل متحد "مصمم است به کلیه اقدامات لازم جهت امحاء سریع چنین موارد عدم مدارا در کلیه اشکال و تظاهرات خود و برای مبارزه و جلوگیری از تبعیض در زمینه‌های مذهبی و اعتقادی مبادرت نماید." (به خود جرأت داده می‌گویم که این اعلامیه سازمان ملل متحد، تا حد زیادی، در اثر بحرانی که بر بهائیان ایران تأثیر می‌گذاشت، صادر شد.) معهدا، طی دو دهه بعد، اعلامیه سازمان ملل متحد در مورد امحاء کلیه اشکال عدم مدارا و تبعیض مبتنی بر دین و عقیده هنوز باید به سطح دخالت بین‌المللی ارتقاء یابد، حتی اگر اعلامیه‌های مربوط به امحاء تبعیض نژادی و تبعیض علیه زنان قبلاً به عنوان قانون بین‌الملل تدوین شده باشد.

در تاریخ ۲۶ اوت ۲۰۰۲، در اجلاس سران عالم در مورد توسعه پایدار در ژوهانسبورگ، آفریقای جنوبی، جامعه بین‌المللی بهائی اعلام کرد که سازمان ملل متحد هنوز در مساعی خود برای تأمین آزادی دینی تحت قانون بین‌الملل توفیق نیافته است:

متأسفانه، سازمان ملل متحد از حرکت به ورای اعلامیه‌اش در مورد امحاء جمیع اشکال عدم مدارا و تبعیض مبتنی بر دین و عقیده، جهت ایجاد پیمانی^{۱۷} در خصوص آزادی دین و عقیده، عاجز بوده است. توانائی سازمان ملل متحد برای متحوّل کردن اعلامیه‌های مجمع عمومی در مورد نژاد و زنان و تبدیل آنها به پیمان، فقط ناتوانی‌اش در زمینه دین و عقیده را پررنگ‌تر می‌کند.

نکته مطرح در اینجا تفاوت بین اعلامیه و پیمان در متن قانون بین‌الملل است. دلیلی که پیمانی از قوه قانون بین‌الملل بهره‌مند می‌شود این است که به عنوان معاهده‌ای چندجانبه عمل می‌کند. نیتان لرنر^{۱۸}، متخصص قانون بین‌الملل، توضیح می‌دهد که این اعلامیه، در عین حال که "به وضوح از اهمیت عظیم اخلاقی و سیاسی برخوردار می‌باشد"، اما، "قانون قاطع بین‌الملل نیست."^{۱۹} متخصص دیگری در این زمینه، یعنی محمد الطیب، بعد از انقلاب ۱۹۷۹، خاطرنشان می‌سازد تعدادی از ممالک اسلامی مبادرت به "ایجاد اسناد حقوق بشر "اسلامی" جایگزین" نمودند که در عین حال، "معیارهای آن به مراتب پایین‌تر از معیارهای بین‌المللی است."^{۲۰}

شگفت آن که، بعضی از اصطلاحات حقوق بشر سازمان ملل متحد به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران راه یافته است. ماده ۱۳ در بیان طرح "اصول کلی" قانون اساسی می‌گوید، "ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیت‌های دینی رسمی هستند، که، در محدوده قانون، آزادند که مراسم و مناسک مذهبی خود را انجام دهند و طبق قوانین خود به اجرای احوال شخصیّه و آموزش مذهبی خود بپردازند." این سه دیانت توسط روحانیون ایرانی "اهل کتاب" محسوب و لهذا تحت حمایت قرآنی قرار دارند. حاصل این شرط انکار آزادی دینی بهائیان است. بهائیان به سادگی مرتد محسوب می‌شوند، و خون آنها را با مصونیت از مجازات، شاید حتی با تأیید و حمایت مذهبی، می‌توان ریخت. توجه داشته باشید که اصطلاحات حقوق بشر، که در قانون اساسی ایران استفاده شده، همان خصلت کاربردی عمومی قانون

¹⁷ Convention (کنوانسیون)

¹⁸ Natan Lerner

¹⁹ Natan Lerner, *Religion, Beliefs, and International Human Rights* (Maryknoll, NY: Orbis, 2000), 52

²⁰ Mohamed S. M. Eltayeb, *A Human Rights Approach to Combating Religious Persecution: Cases from Pakistan, Saudi Arabia and Sudan* (Antwerp: Intersentia, 2001), 19 and 22.

بین‌الملل را ندارد. در جای دیگر این قانون اساسی، تحت عنوان "حقوق مردم"، ماده ۲۰ می‌افزاید، "کلیه شهروندان کشور، اعم از زن و مرد، تحت حمایت قانون قرار دارند و از کلیه حقوق بشری، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، مطابق با موازین اسلامی، برخوردارند." بدیهی است، بهائیان با این موازین دینی انطباقی ندارند. این ماده نه بهائیان را در زمره شهروندان محسوب می‌دارد و نه حقوقی برای آنان قائل است. آنها مردمی هستند داخل یک کشور، اما طبق قانون (بر حسب حمایت دولتی) فاقد کشورند، در حالی که هدف دولت آن کشور هستند. بهائیان از حقوق اولیه و بنیادی بشر محرومند، زیرا طبق "موازین اسلامی" در حالت جمعی واجد شرایط یک دین و در حالت فردی واجد شرایط "بشری" نیستند. در بسیاری از موارد، بهائیان، به معنای واقعی کلمه، از انسانیت انداخته می‌شوند. شگفت آن که، فشارهای بین‌المللی ممکن است بزرگترین عامل در تحقق اصلاحات اسلامی باشد، که، البته، اگر فقط در سطح اصل باشد، باید با تعبیر مجددی از قرآن و مؤید به حدیث منطبق با آن آیات باشد.

در سالهای بلافاصله بعد از انقلاب ۱۹۷۹، روحانیون دستور دستگیری خودسرانه بهائیان و شکنجه و اعدام بیش از دویست نفر از آنها (بخصوص اعضاء هیأت‌های اداری) را صادر کردند (و غالباً هزینه گلوله‌هایی که برای کشتن آنها به کار رفته بود مطالبه می‌کردند). سایر اقداماتی که علیه بهائیان انجام شده شامل موارد زیر می‌شود: مصادره اموال، توقیف موجودی‌های بانکی، اخراج از مدارس و دانشگاه‌ها، جلوگیری از استخدام و اشتغال، قطع حقوق بازنشستگی (و مطالبه حقوق‌های بازنشستگی که تا آن زمان پرداخت شده بود)، انهدام و اهانت به قبرستان‌های بهائی و اماکن مقدسه، جرم قلمداد کردن فعالیت‌های مذهبی بهائیان و به این ترتیب مجبور کردن آنها به انحلال کلیه تشکیلات اداری، و اعلام ازدواج‌های بهائی به عنوان اقدام غیرمشروع در حکم فحشا. علاوه، فعالیت‌های تبلیغاتی بی‌امان برای شعله‌ور کردن آتش احساسات ضد بهائی جهت تحریک خشونت‌های وحشیانه و جنایات اراذل و اوباش علیه بهائیان صورت می‌گرفت. موارد مستند بسیاری از تحریک خشونت‌ها توسط حکومت وجود دارد. این مرحله از فعالیت ضد بهائی به درستی "مرگ مدنی"^{۲۱} توصیف شده است - یعنی پاکسازی فرهنگی که مجموعاً بر جامعه‌ای که تعداد اعضاء آن بین سیصد هزار تا نیم میلیون نفر تخمین زده می‌شود، لطمه می‌زند.

بعد از سال ۱۹۸۵، بعد از آن که ایران به علت نقض حقوق بشر علیه بهائیان و سایر اقلیت‌های مذهبی مورد اهانت و تحریم واقع گردید، تعداد اعدام‌های بهائیان به شدت تنزل کرد، و در سال ۱۹۸۷ و ۱۹۸۸، اکثر بهائینی که در زندان‌ها به سر می‌بردند، آزاد شدند. اوایل دهه ۱۹۸۰، تعداد نسبتاً زیادی از اطفال بهائی، احتمالاً اکثر آنها، ولی نه همه آنها، از مدارس دولتی و خصوصی در ایران اخراج شدند.

²¹ Civil death که رضا افشاری از آن مایر Ann Mayer در *Human Rights in Iran*، ۱۲۶، نقل می‌کند.

(ایران رحیم‌پور، خاله همسر من، به علت تدریس در کلاس‌های اطفال بهائی در این دوران، در تاریخ ۱۲ مه ۱۹۸۲ در دزفول اعدام شد.) اما فشار بین‌المللی سبب شد که سیاست مزبور لغو شد، و اواخر دهه ۱۹۸۰، رژیم ایران سیاست پنهانکاری دیگری اتخاذ کرد. این تغییر رویه در تدبیر ضد بهائی نقابی بر چهره تدبیر جدید و مودیانه‌ای زد که در یادداشت محرمانه ۱۹۹۱ صادره توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی ایران در مورد "مسأله بهائیان" رسمیت یافت. این سند در سال ۱۹۹۳ به منصفه ظهور رسید؛ ابتدا در گزارش رینالدو گالیندو پل، نماینده ویژه، به کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد بر ملا گردید. جامعه بین‌المللی بهائی رونوشت عکسی و ترجمه آن را به عنوان مدرکی دال بر ماهیت سیستماتیک اقدامات ضد بهائی ایران انتشار داد.^{۲۲} توصیه‌های این سند برای تعیین خط مشی هنوز به قوت خود باقی است.

این سند، که توسط آیت‌الله علی خامنه‌ای روز ۲۵ فوریه ۱۹۹۱ تنفیذ و خود آن توسط دکتر سید محمد گلپایگانی، دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی نوشته شده، به مقامات دولتی توصیه می‌کند، که در زمره سایر امور، بهائیان را، "وقتی که معلوم شد بهائی هستند،" از دانشگاه‌ها اخراج کنند. مضافاً اظهار می‌دارد، "اگر خود را بهائی معرفی کنند، آنها را از کار اخراج کنند؛" "از مشاغل حساس برکنار نمایند." این سیاست عملاً بهائیان را از دسترسی به تحصیلات عالی محروم می‌کند، سیاستی که از قبل از سال ۱۹۷۹ مجری بوده است.^{۲۳} عملاً هیچ بهائی نمی‌تواند در ایران وارد دانشگاه شود. در نتیجه، بهائیان به سازماندهی مؤسسه بهائی تحصیلات عالی مبادرت کردند، که عموماً به نام "دانشگاه علمی آزاد"^{۲۴} معروف است. این مؤسسه نیز هدف حملات حکومتی بوده، بخصوص در سپتامبر ۱۹۹۸، که سی و شش تن از استادان و کارکنان مؤسسه مزبور دستگیر و حدود پانصد خانه مورد هجوم واقع شد، و تجهیزات مؤسسه بکلی مصادره گشت. در مورد شکل متفاوت و مؤثری در سیاست "پاکسازی قومی"، مقاله نویسنده روزنامه، اقبال لطیف، ممانعت ایران از دسترسی بهائیان به تحصیلات دانشگاهی را "پاکسازی فکری برادران قومی توسط رژیم تحت تسلط روحانیون" می‌خواند.^{۲۵} ظلم و تعدی اقتصادی به بهائیان، یکی دیگر از مسائل مبرم است.

²² Baha'i International Community, *The Baha'i Question: Iran's Secret Blueprint for the Destruction of a Religious Community: An Examination of the Persecution of the Baha'is of Iran* (New York: Baha'i International Community, 1999), 49 (facsimile) and 50-51 (translation). For a translation and facsimile, see "Iran's Secret Blueprint for the Destruction of the Baha'i Community," *The Baha'i World*, 2002, <http://www.bahai.org/article-18-3-14.html>.

²³ See Tahirih Tahririha-Danesh, "The Right to Education: The Case of the Baha'is in Iran," in *Baha'i-Inspired Perspectives on Human Rights*, ed. Tahirih Tahririha-Canesh (Juxta Publishing, 2001), <http://www.juxta.com/humanrights-electronic-section11-1.pdf>.

²⁴ Baha'i Open University

²⁵

هدف شوم تر و شرارت بارتر از جلوگیری از دسترسی به تحصیلات عالی، "نسل کشی ناموفق" کلّ جامعه بهائی ایران است. بیت‌العدل اعظم در پیام اخیر خود به جامعه بهائی ایران حرکت‌های ایدئولوژیک بهائیان ایران را به عنوان "تلاش حساب شده برای نسل کشی در ۲۵ سال گذشته" توصیف کردند.^{۲۶} ناظران غیربهائی چگونه این بیانیه را در پرتو تعریف بین‌المللی "نسل کشی ناموفق" ارزیابی می‌کنند؟ فی‌المثل، در حقوق عرفی آمریکایی، "مبادرت به" کلیّه جرایم دارای عنصر قصد و نیت معین است که موضوع اصلی هر گونه تعقیب کیفری این است که آن را بدون هیچ شکّ منطقی ثابت نماید. این در مورد رژیم بعد از انقلاب به اندازه کافی روشن به نظر می‌رسد. البتّه من تصوّر می‌کنم که اصطلاح "نسل کشی" در اینجا به زبانی اشاره دارد که در یادداشت محرمانه ۱۹۹۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی ایران در مورد "مسأله بهائیان" مشاهده می‌شود. این سؤال که چه امری به اتفاق آراء در قانون بین‌الملل شامل اقدام به نسل کشی می‌شود مورد توجه فعالیت سازمان فدرال جهانی برای خاتمه دادن به نسل کشی قرار گرفته است:

سازمان ملل متحد، عفو بین‌الملل، و سایر سازمان‌های فعال در مورد نقض حقوق بشر علیه بهائیان گزارش می‌دهند. کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، هر ساله، آنها را در گزارش خود درباره ایران ذکر می‌کند. معهذاً، این که آیا رفتار با بهائیان ایرانی در تعریف محدود سازمان ملل متحد در مورد نسل کشی می‌گنجد یا خیر موضوعی است که باید مورد تردید واقع شود. بدیهی است، حمله علیه گروه مزبور مبتنی بر تمایزات مذهبی است که نخبگان سیاسی ماهرانه به کار برده‌اند. اگرچه تعداد مرگ‌ها به سطوح وحشتناک سایر موارد قوم‌کشی نرسیده، اما ایران طالب امحاء و نابودی آنها به عنوان یک گروه می‌باشد و این کار را از طریق قتل و محرومیت اجتماعی انجام می‌دهد، و به این ترتیب مشمول تعریف کنوانسیون سازمان ملل متحد در مورد نسل‌کشی می‌گردد.^{۲۷}

از مسأله "نسل کشی ناموفق" که بگذریم، واقعیت به نظر می‌رسد وقایعی غیرمذهبی (احتمالاً با کسب الهامات مذهبی) مداخله کرده و خواهد کرد تا ادیان را از یکدیگر (منازعات بین‌الاقوام) و حتی از خود آنها (منازعات داخلی اقوام) محافظت کند. به بیان دقیق‌تر، قانون بین‌الملل به عنوان مؤثرترین ضامن

²⁶ ترجمه - پیام "یوم میثاق ۲۶ نوامبر ۲۰۰۳: خطاب به پیروان حضرت بهاءالله در مهد امرالله" مندرج در *Baha'i Library Online* ۴ دسامبر ۲۰۰۳، http://bahai-library.com/?file=uhj_day_covenant_2003.html

²⁷ World Federalist Organization, Campaign to End Genocide, "Baha'i in Iran," <http://www.endgenocide.org/genocide/bahai.html>.

آزادی مذهبی به وجود آمده و نهایتاً تنها راه حلّ عملی برای مسألهٔ بهائیان را فراهم می‌آورد. اما راه حلّ اسلامی برای مسألهٔ بهائیان مرجّح است، زیرا جوامع مسلمان، حامی و متحدی طبیعی در بهائیان به عنوان مدافع علیه اسلام‌ترسی خواهند یافت. اگر بتوانم این واژهٔ جدید را ابداع کنم، اجازه دهید بگویم که "بهائی‌ترسی" جاری که در بسیاری از کشورهای خاورمیانهٔ مسلمان متداول است به اسلام‌ترسی در غرب دامن می‌زند، و کاهش مورد اول باعث فروکش کردن این انتقاد شدید خواهد شد که اسلام در اصول، دیانتی اهل مدارا است، اما در عمل چنین نیست. اما، متفکرین مسلمان، به جز یکی دو استثناء اخیر، در حمایت از حقوق بهائیان به عنوان تجلّی توجّه صحیح اسلامی به حقوق بشر، قدم پیش گذاشته‌اند. بنا به گفتهٔ افشاری، مؤلف حقوق بشر در ایران: سنت نادرست نسبی‌گرایی فرهنگی:

مسلمانان شیعه در تصدیق حق بهائیان برای تصریح ادّعای خود به عنوان دیانتی جهانی که، بنا به اعتقادشان فراتر از اسلام است، هنوز راهی دراز در پیش دارد. این نقطهٔ کور در آگاهی ایرانیان، حتی در میان سنت‌شکن‌ترین روشنفکران، وجهی بررسی نشده از جامعهٔ مدرن ایرانی است ... نویسندگان غیرمذهبی ایرانی، در بیان اتحاد شاعرانه با کلیهٔ امم ستمدیدهٔ عالم، تقریباً مشهور و سرشناسند. غم‌انگیز آن که، آنها در طیّ هر دو رژیم سلطنتی و مذهبی، در مورد رنجهای بهائیان، مهر سکوت بر لب زده‌اند.²⁸

رژیم ایران از پذیرش این واقعیت که امر بهائی دین است، امتناع و در مقابل آن مقاومت می‌کند. در حکومت مذهبی فعلی، محمّد خاتمی، ریاست جمهوری ایران، در تاریخ ۲۹ اکتبر ۱۹۹۹ در یک کنفرانس مطبوعاتی نقض حقوق بشر در ایران را منکر شد و چنین گزارش‌هایی را به عنوان "تبلیغات سازمان بهائیان خارج از ایران" مردود شمرد. اشارهٔ خاتمی به "سازمان" بهائیان آموزنده است: او مواظب است که از اصطلاح "دین" در رابطه با بهائیان احتراز کند. چندین سال، جمهوری اسلامی ایران مستمرّاً خواسته است که نمایندگان حقوق بشر از اشاره به بهائیان به عنوان اقلّیت دینی در ایران خودداری نمایند، و بر آن به عنوان پیش‌شرطی برای همکاری با سازمان ملل متحد اصرار ورزیده است.²⁹ افشاری چنین اظهار نظر می‌کند:

²⁸ Afshari, *Human Rights in Iran*, 128

²⁹ Latif, "Medieval Ignorance."

هیچ سیاستمدار باشعوری نمی‌توانست انتظار داشته باشد که کمیسیون حقوق بشر موقف بهائیان به عنوان اقلیتی مذهبی را انکار کند. در واقع، این موضوع همچنان مسأله واقعی برای سیاستمداران است؛ مشاورین آنها که ملتبس به لباس روحانیون هستند، در اثر نفرتشان نسبت به بهائیان بینایی و بصیرت خود را از دست داده‌اند.^{۳۰}

ایران حتی اگر داشته که بگوید امر بهائی از ادیان دروغین است یا پیروان آن کافرند. تصدیق این نکته که امر بهائی دین می‌باشد بمنزله پذیرش این نکته است که آزادی دینی در ایران شامل جمیع جوامع دینی نمی‌شود. معهدا، سند محرمانه گلیپایگانی دو مرتبه به "فعالیت‌های دینی" بهائیان اشاره می‌کند. اگر بهائیان بزرگترین اقلیت دینی ایران را تشکیل می‌دهند، در این صورت مستثنی کردن آنها از قانون اساسی ایران ناگزیر عمدی است. حتی ثابت‌قدم‌ترین منتقدین ایرانی رژیم به ندرت قادر بوده‌اند کلمه "بهائی" را بدون خوف از انتقادی بر باد دهنده یا زندگی و شغلی تباه‌شده، بر زبان رانند. یک نمونه شاخص آن، مؤلف ایرانی حقوق بشر و برنده جایزه صلح نوبل ۲۰۰۳، شیرین عبادی، است، که در تک‌نگاری خود در مورد حقوق بشر در ایران، بهائیان را به عنوان اقلیتی دینی بکلی نادیده می‌گیرد.^{۳۱} اما، بنا به نظر کمیتهٔ نروژی نوبل، "و اما درباره آزادی دینی، باید خاطر نشان ساخت که عبادی حقوق اعضاء جامعه بهائی را، که از بدایت تأسیس آن همیشه دارای مشکلاتی بوده‌اند، نیز مشمول آن می‌سازد."^{۳۲} آنچه که در اینجا قابل توجه می‌باشد نامیدن بهائیان به عنوان جامعه‌ای مذهبی است، که رژیم قاطعانه رد کرده است. اما، هیچ سند مستقلی وجود ندارد که حمایت علنی عبادی از حقوق بهائیان ایرانی را تأیید کند. اقبال لطیف از جمله نویسندگان غیرایرانی است که در این توطئه سکوت، که توسط اصلاح‌طلبان و مدافعین مسلمان حقوق بشر ترتیب یافته، استثنایی به شما می‌رود. در نشر ۵ اوت ۲۰۰۲ *The Iranian*، لطیف اظهار می‌دارد:

بهائیان معنایی در ایران هستند! رژیم ایران، که کوچکترین وقعی به حقوق اساسی مدنی آنها نمی‌گذارد، با رد جمعی جوامع قوی ۵۰۰٫۰۰۰ نفری به عنوان صفحه بی‌نام فراموش شده‌ای از تاریخ ایران، وقیحانه وجود آنها را انکار می‌کند...

³⁰ Afshari, *Human Rights in Iran*, 156-157

³¹ Shirin Ebady, *History and Documentation of Human Rights in Iran*, trans. Nazila Fathi (New York: Bibliotheca Persica Press, 2000), chapter 20, "Freedom of Thought, Conscience and Religion."

³² Nerwegian Nobel Committee, "Biography: Shirin Ebadi," <http://www.nobel.se/peace/laureates/2003/ebadi-bio-html>.

... بهائیان مدّعی هستند که رسالت عالیّه آنها چیزی جز حصول وحدت تشکّل یافته و روحانی کلّ ملل عالم نیست و این به نظر من یکی از بدیع‌ترین ایده‌های سده نوزدهم بوده و هست. زیرا پدید آمدن چنین الهامی در جامعه قرون وسطایی و عقب‌مانده ایران قاجاریه امری حیرت‌انگیز است...

... می‌توان از مراسم و مناسک امر بهائی خود را جدا و مجزاً نگاه داشت، اما تردیدی نیست که این امر بسیار تفکربرانگیز و راهنمایی برای ترکیب و تشکّل آینده جهان است... ایرانیان می‌توانند نسبت به این واقعیت مباهات کنند که چنین دیدگاه جهانی بهاء‌الله در طهران قدم به عرصه وجود نهاد. او یکی از بزرگترین نفوس بصیر و دوراندیش سده نوزدهم محسوب خواهد شد و ایرانیان باید قطعاً به این موضوع افتخار کنند.^{۳۳}

شاید تنها راه حلّ داخلی برای عالم اسلام قرار دادن سوابق مبتنی بر سنتش تحت الشعاع اصول واضح و روشن مبتنی بر قرآن و حدیث به مدد حسّ اعاده شده عقل و منطق و به کمک کاربرد بلندنظرانه قیاس و تشبیه است تا آن که سنت و اصل در جهت اصول برابری که عموماً مورد تصدیق و تأیید قرار گرفته و حتی از بررسی موشکافانه غیرمذهبی جان سالم به در خواهد برد، هماهنگ و همراه شوند. همانطور که بهائیان در سی سال گذشته اظهار داشته‌اند، "حقوق بشر حقوق موهوبه الهیه است." این ممکن است الهیات آغازین دنیامداری و دین جدایی^{۳۴} باشد. به هر تقدیر، باید امر دیگری جایگزین تقسیم دیرین اسلامی جهان اسلام و جهان جنگ گردد. زیرا اینها دوران و زمان جدید تاریخی است.

اما این تفکری آرزومندانه است. بنا به گفته قانع، به رسمیت شناختن بهائیان در قانون اساسی ممکن است تقاضایی بیش از حدّ باشد، "جامعه بین‌المللی بهائی و نماینده ویژه وضعیت حقوق بشر ایران، هیچکدام، تقاضا نکرده‌اند که بهائیان ایران در فهرست اقلیت‌های مذهبی مذکور در قانون اساسی ایران قرار گیرند. چنین کاری عواقب عظیمی برای ایران دارد، چه که ممکن است چنین تلقی شود که اولویت اسلام به وسیله شناسایی رسمی دیانتی بعد از اسلام مورد مصالحه واقع شده است."^{۳۵} شناسایی رسمی جامعه بهائی ایران به عنوان اقلیتی دینی دارای محدودیت‌های مخصوص به خود در قانون بین‌المللی است که قانع آن را در موضع دیگری اظهار می‌دارد، "این ما را به بُعد سیاسی دیگری رهنمون می‌سازد و آن فقدهای تعاریف توافق‌شده‌ای برای "دین" یا "اقلیت" در قانون حقوق بشر است."^{۳۶} اگرچه به حساسیت‌های اسلامی باید

³³ Latif, "Medieval Ignorance."

³⁴ Secularism

³⁵ Ghanea, 221

³⁶ Ibid., 202

احترام گذاشت، اما آنها مهم‌تر از ملاحظات حقوق بشر نیستند. شگفت این که، گاهی اوقات ارزش‌های غیرمذهبی می‌توانند عمومی‌تر از ارزش‌های مذهبی شوند. در برخورد نظام‌های ارزشی مذهبی، قانون بین‌المللی می‌تواند تنها حکم عملی باشد تا تعارض و اختلاف حل شود. در اینجا، تعارض یک‌جانبه است، زیرا بهائیان حامیان قوی آزادی دین هستند. بهائیان در بیان علنی "حقوق بشر حقوق موهوبه الهیه است"، به نظر می‌رسد دین جدایی را تقدس می‌بخشند، در حالی که منشأ عقاید دین جدایی حقوق بشر احتمالاً در ارزش‌های دینی بوده است.

در مورد اسلام ایرانی، بین لفاظی‌های قانون اساسی در مورد احترام به حقوق اقلیت‌ها و واقعیت متداول اجتماعی - سیاسی فاصله‌ای قابل توجه برقرار است. در نتیجه رفتار ایران با اقلیت بهائیان، لطمه واقعی³⁷ نهائی‌اش عبارت از صدمه جبران‌ناپذیر وارده به شهرت اسلام در انظار عامه منتقدین است که بدون غور و بررسی اسلام را سخت و انعطاف‌ناپذیر مشاهده می‌کنند. با ملاک حقوق اقلیت، مساعی ایران برای حفظ ارزش‌های اسلامی به ظن قوی آنها را منحرف ساخته است. اما، اکثریت مسلمانان در ایران عمده بهائیان را پذیرفته‌اند، چه که بهائیان احترام آنها را جلب کرده‌اند. از قضای روزگار، اقلیتی نیرومند (روحانیون تندرو) حقوق اقلیتی دیگر، یعنی بهائیان، را پایمال کرده‌اند، در حالی که اصلاح‌طلبان، با استثنائاتی چشمگیر، عمده مسأله بهائیان را ندیده گرفته‌اند.

یک تحول مثبت این است که در سال ۱۹۹۸، مجمع مرکزی وکلا در ایران، در بذل مساعی جهت اجرای دیدگاه جامعه مدنی آقای خاتمی رئیس‌جمهور، اداره امداد حقوقی برای عرضه توصیه‌ها و هدایات حقوقی به گروه‌های مختلف از جمله بهائیان، تأسیس کرده بود.³⁸ گزارش سال ۲۰۰۳ مدیریت امور مهاجرت و ملیت درباره ایران اظهار می‌دارد:

در دو سال گذشته، حکومت قدم‌های مثبتی در شناسایی حقوق بهائیان، و نیز سایر اقلیت‌های مذهبی برداشته است. در نوامبر ۱۹۹۹، پرزیدنت خاتمی علناً اظهار داشت که احدی در کشور نباید به علت اعتقادات مذهبی خود اعدام شود. او افزود که او از حقوق مدنی جمیع شهروندان، بدون توجه به اعتقادات یا دیانت آنها، دفاع خواهد کرد. متعاقباً شورای تشخیص مصلحت نظام لایحه "حق شهروندی" را تصویب کرد، و حقوق اجتماعی و سیاسی کلیه شهروندان و برابری آنها

³⁷ توضیح مترجم: این اصطلاح به معنای لحاظ کردن شروع زمانی است که لطمه حقیقه وارد می‌شود، صرف نظر از زمانی که Injury-in-fact (اصطلاح حقوقی) لطمه مزبور افشاء می‌گردد.

³⁸ Country Information and Policy Unit, Immigration and Nationality Directorate, Home Office, "Country Assessment-Iran 2003," 5.32, October 2003, <http://www.ind.homeoffice.gov.uk/ppage.asp?section=178>

در مقابل قانون را مورد تأیید قرار داد. در فوریه ۲۰۰۰، بعد از تصویب لایحه مزبور، رئیس قوه قضائیه بخشنامه‌ای را خطاب به کلیه دفاتر اسناد رسمی در سراسر کشور ابلاغ کرد، که اجازه می‌دهد هر زوجی بدون آن که لزومی داشته باشد که گرایش مذهبی خود را اعلام کنند، ازدواج خود را ثبت نمایند. این اقدام به نحوی مؤثر اجازه می‌دهد ازدواج‌های بهائی در کشور ثبت شود. قبلاً حکومت ازدواج‌های بهائی را به رسمیت نمی‌شناخت، که زنان بهائی را در مظان اتهام روسپی‌گری قرار می‌داد. در نتیجه اطفال حاصل از ازدواج بهائی مشروع محسوب نمی‌شدند و لهذا از حقوق موروثی محروم می‌گشتند.^{۳۹}

اما گزارش مزبور استمرار جلوگیری از دسترسی بهائیان به دانشگاه‌ها را تأیید می‌کند، "اما، آنها هنوز اجازه ندارند در دانشگاه‌ها ثبت نام کنند، چه که برگه مربوطه دارای چهار محلّ برای ادیان مختلف می‌باشد، که امر بهائی هیچیک از آنها نیست."^{۴۰} دلیل این سیاست واضح است: "در سپتامبر ۲۰۰۱، وزیر دادگستری گزارش منتشر کرد که تکرار می‌کرد که هدف سیاست حکومت همچنان اضمحلال نهائی بهائیان به صورت یک جامعه است."^{۴۱} آنچه که موجب وخیم‌تر شدن اوضاع می‌شود سلسله‌ای از مقالاتی است که در روزنامه جام جم، ارگان رسمی روحانیون تندرو، انتشار یافت. تا کنون، سه مقاله انتشار یافته که اتهامات کهنه و نو را با داستان‌های تخیلی مربوط به افسانه‌های غیرتاریخی به هم بافته است.^{۴۲} عامل توازن چنین حملاتی، ایرانیان با وجدانی است که از حقوق بهائیان دفاع می‌کنند. شورای اروپا اخیراً اظهار داشته است:

بعلاوه شورا در مورد استمرار موارد نقض حق آزادی دین، بخصوص در مورد بهائیان، که دیانتشان در قانون اساسی به رسمیت شناخته نشده و با تبعیض جدی بویژه در رابطه با تحصیل، حقوق مالکیت و استخدام مواجهند، نگران است.^{۴۳}

³⁹ Ibid., 6.81

⁴⁰ Ibid., 6.25

⁴¹ Ibid., 6.82

⁴² نامه شخصی دکتر فریدون وهمن به تاریخ ۲۸ نوامبر ۲۰۰۳

⁴³ Council of the European Union, "General Affairs and External Relations Council 13/14 October 2003. Conclusions on Human Rights – Iran," press release, 17 October 2003, <http://www.scoop.co.nz/stories/WO0310/S00192.htm>.

تفکر فعلی در ایران دوشاخه شدن روحانیون تندرو و اصلاح طلب را برملا می‌سازد. نفوس برجسته‌ای چون عبدالکریم سروش، محسن کدیور، عبدالله نوری، اکبر گنجی، و ماشاءالله شمس‌الواعظین در زمره صریح‌ترین و رُک‌گوترین اصلاح‌طلبانند، و برخی از آنها مصائب بهائیان ایران را مورد بحث قرار داده‌اند. حجّت‌الاسلام محسن کدیور، فیلسوف، عالم الهیات و دگراندیش ناراضی در دپارتمان فلسفه دانشگاه تربیت مدرس ایران تدریس کرده و در سال ۲۰۰۲ محقق مهمان در مطالعات حقوقی اسلامی در دانشکده حقوق دانشگاه هاروارد بود. او در حال حاضر ریاست انجمن ایرانی دفاع از آزادی مطبوعات را به عهده دارد. کدیور در یک مصاحبه اظهار داشت:

قبل از هر امری، حقوق بشر مقدم بر دین است. به عبارت دیگر، مردم، صرف نظر از دین یا اعتقاداتشان، باید از حقوق اساسی بشر برخوردار باشند - احدی را نباید مجبور به مهاجرت کرد، یا به قتل رساند، یا شکنجه کرد. ما چیزی به نام "حقوق بشر اسلامی" نداریم.^{۴۴}

با این همه، کدیور بعداً در ادامه کلامش گفت:

در ایالات متحده، از من سؤال شد که کدام کشور اسلامی را دموکراتیک‌تر می‌دانم. جواب دادم، ایران. علیرغم آن که در این رژیم به زندان افتادم، هنوز معتقدم که ایران دموکراتیک‌ترین کشور در عالم اسلام و در خاورمیانه است.^{۴۵}

اما، دیدگاه فردی بهائی که زندگی‌اش مستقیماً از اثرات سرکوب ایرانی متأثر شده، می‌تواند کاملاً متفاوت باشد. اخیراً، با فرد مطلعی از ایران، که به دلائل ایمنی نامش فاش نخواهد شد، مصاحبه کردم. جوابهای فرد مطلع مزبور به ده سؤالی که مطرح شد ذیلاً بین علائم نقل قول ذک می‌شود:

۱- مصائب امروزه بهائیان ایران را چگونه می‌توانید به بهترین وجه توصیف کنید؟ "جامعه‌ای که در ۷-۸ سال اول تحت حملات بغتی و حادّ قرار داشت و از ۱۷ سال قبل تا کنون تحت فشار خاموش مداوم‌تری واقع بوده که اثراتش (در مقایسه با آنچه که در سالهای اولیه رخ داد) به مراتب بدتر بوده است."

⁴⁴ Camelia Entekhabi-Fard, "Once-jailed Cleric Seeks Major Changes in Iran," ErosiaNet interview with Mohsen Kadivar, 10 April 2003, <http://kadivar.com/Htm/Farsi/News/News-820506-1.htm>.

⁴⁵ Ibid.

۲- چه امری بهبود یافته، چه وضعیتی به حال سابق باقی مانده، چه چیزی بدتر شده است؟ "بهبود: در ۵-۶ سال گذشته برای بهائیان گذرنامه صادر شده است. قبل از آن، به آن [علت] وقتی فردی بهائی (بخصوص در سال دوم انقلاب تا ۱۹-۱۸ سال بعد) تقاضای گذرنامه می کرد، امکان نداشت به او داده شود. در مدت زمان مزبور تعداد گذرنامه‌هایی که برای بهائیان صادر شد، چندان زیاد نبود. و اما وضعیتی که به حال خود باقی مانده: هیچ استخدام دولتی صورت نمی‌گیرد، هیچ اجازه‌ای برای ورود به دانشگاه صادر نمی‌شود، سایر حقوق اجتماعی بهائیان به رسمیت شناخته نمی‌شود. آنچه که بدتر شده: صرف مرور زمان در این شرایط همه چیز را وخیم‌تر می‌سازد. محرومیت از تحصیلات عالی و از حضور فعال در دانشگاه‌ها امر ناخوشایند و تلخی است که با پیوستن نسل جدید به نسل قدیم در این محرومیت، بدتر و تلخ‌تر می‌شود."

۳- چون ایران هنوز بهائیان را از تحصیلات دانشگاهی ممنوع می‌سازد، لطفاً دو دانشگاهی را که بهائیان تأسیس کرده‌اند توصیف نمایید. "دانشگاه علمی آزاد: حدود ۱۷ سال قبل با کمک اساتید بهائی دانشگاه که از دانشگاه‌ها اخراج شده بودند، تأسیس شد. زمینه‌های مختلفی در این دانشگاه دایر است: مهندسی (عمران، کامپیوتر)، ریاضیات، داروشناسی، زبانها (انگلیسی، عربی، فارسی)، روانشناسی، جامعه‌شناسی، حقوق و غیره. جالب آن که، بعضی از فارغ‌التحصیلان این دانشگاه برای طی دوره کارشناسی ارشد در دانشگاه کارلتون کانادا پذیرفته شده‌اند. معارف عالی: حدود هفده سال قبل تأسیس شد. برنامه آموزشی دانشگاهی در سطح کارشناسی تدوین گردید. نیمی از دروس به آثار بهائی و نیم دیگر به سایر موارد اختصاص دارد، از جمله: زبان عربی، ادبیات فارسی، زبان انگلیسی، روانشناسی، جامعه‌شناسی، تاریخ، فلسفه، منطق و غیره. از دانشجویان خواسته می‌شود که در موقع اكمال دروس خود، پایان‌نامه بنویسند. تا کنون یکهزار نفر از این مؤسسه فارغ‌التحصیل شده و یکهزار نفر دیگر مشغول تحصیل هستند."

۴- آیا شیرین عبادی، برنده جایزه صلح نوبل، وعده کمک به بهائیان داده است؟ اگر داده، کجا چنین نکته‌ای را بیان کرده است؟ "همانطور که قبلاً در این خصوص صحبت کردیم، من اطلاعی ندارم. به نظر نمی‌رسد احدی چنین چیزی را دیده باشد."

۵- آیا هیچیک از سایر روشنفکران یا رهبران اخیراً در حمایت از حقوق بشر جامعه مصیبت‌زده بهائی ایران کلامی ادا کرده‌اند؟ "بله، کسی به نام توگلی^{۴۶} در مقاله‌ای در ایران‌نامه، شماره ۲-۱، زمستان

^{۴۶} اشاره به محمد توگلی، استادیار تاریخ در دانشگاه ایالتی ایلینوی است. توگلی حداقل دو کنفرانس در مورد مصائب جاری بهائیان ایران داشته است: "اسلامیت و ضدیت با بهائی" (بحث میزگرد انجمن مطالعات شیخی، بابی و بهائی، جلسه سالانه انجمن مطالعات خاورمیانه، ۱۶ نوامبر ۲۰۰۰)، و

۱۳۷۹ و بهار ۱۳۸۰ مطالبی نوشت. در واقع تصوّر می‌کنم شما این نسخه/ایران‌نامه را بسیار جالب و در ارتباط با این مسأله بسیار مهم خواهید یافت.^{۴۷} عنوان این مقاله "بهایستی‌ستیزی و اسلام‌گرایی در ایران ۱۹۵۵-۱۹۴۱" است.^{۴۸}

۶- مبرم‌ترین و فوری‌ترین نیاز جامعه بهائی ایران در حال حاضر چیست؟ "استنباط من این است که مبرم‌ترین و فوری‌ترین نیاز جامعه بهائی ایران این است که جوانان به تحصیلات عالی در دانشگاه‌های مرتّب رسمی دسترسی داشته باشند. (باید دیگر بار تأکید کنم که این قضاوت کاملاً شخصی من است. سایر یاران ممکن است تفکّری کاملاً متفاوت داشته باشند.

۷- جامعه بین‌المللی برای مساعدت چه می‌تواند بکند؟ " (۱) معطوف ساختن توجه تعداد هر چه بیشتری از اهل عالم، بخصوص کسانی که در مناصب تصمیم‌گیری قرار دارند، به محرومیت‌هایی که بهائیان ایران تحمل می‌کنند. (۲) مساعدت به مؤسّسات آموزش عالی فعلی که در جامعه بهائی ایران تأسیس شده است."

۸- محقّقین چگونه می‌توانند به بهترین وجه از نفوذ خود برای آموزش عامّه مردم و کسب حمایت برای بهائیان ایران استفاده کنند؟ "جواب به این سؤال را خیلی دوست دارم. در واقع تصوّر می‌کنم جواب به این سؤال را در پاسخی که به سؤال پیشین دادم، بیان کرده باشم. محقّقین با استفاده از مجاری موجود و در دسترس آنها (تماس‌های شخصی با سایر دانشگاهیان، نوشتن مقالات، ترتیب دادن مصاحبه‌ها و غیره) کارهای زیادی می‌توانند انجام دهند، می‌توانند به اطلاع جهان، بخصوص دانشگاهیان، برسانند که بهائیان ایران در ۲۲-۲۳ سال گذشته از تحصیلات عالی محروم بوده‌اند."

۹- بهائیان آمریکایی چگونه می‌توانند به بهترین وجه به جامعه بهائی ایران کمک کنند؟ "به اعتقاد من بهترین راه برای کمک از طریق مجهودات دانشگاهی و علمی است. اساتید بهائی می‌توانند به مؤسّسه معارف عالی برای تدوین دروسش کمک کنند. آنها می‌توانند بزرگوارانه به دانشجویانی که در ایران هستند از طریق یادگیری از راه دور تعلیم دهند. اگر در مقام و منزلت عالی‌تر دانشگاهی قرار دارند، می‌توانند به فارغ‌التحصیلان مؤسّسه معارف عالی و دانشگاه علمی آزاد کمک کنند که در دوره‌های کارشناسی ارشد در دانشکده‌های آنها پذیرفته شوند."

"خود به عنوان دیگری: ذهن‌گرایی ایرانی و شناسایی و عدم شناسایی بهائیان" (انجمن مطالعات ایرانی، جلسه سالانه انجمن مطالعات خاورمیانه، واشنگتن، دی سی، ۲۱ نوامبر ۱۹۹۹).

^{۴۷} مکتوب شخصی با پست الکترونیک، ۱۵ دسامبر ۲۰۰۳

^{۴۸} Mohamed Tavakkoli Targh, "[On the Baha'is of Iran]," *Iran Nameh* 19 (2001), 1-2:79-124. *Iran Nameh* is published by the Foundation for Iranian Studies (Bethesda, MD.)

۱۰- بالاخره، آیا جامعه بهائی ایران "پیامی دارد که به جامعه بین‌المللی ارسال دارد؟" مطمئناً من در مقامی نیستم که پیام بهائیان ایران را به سایر احباء در سراسر عالم منتقل نمایم. اما، می‌توانم تجسّم کنم که چنین پیامی اینگونه خواهد بود: با هدایت آثار مبارکه، و بیت‌العدل اعظم، ما می‌دانیم که چرا تمام تجربیات ۲۵ سال گذشته رخ داد و ما تمام سعی خود را به کار می‌بریم که پیامی را که حضرت بهاء‌الله با این وقایع برای ما می‌فرستند دریابیم، و مشتاقیم که موفقیت خواهران و برادران خود در خارج از ایران را در ترویج پیام حضرت بهاء‌الله، در بنای شالوده اتحاد عالم، در ترقیات علمی و اجتماعی آنها مشاهده کنیم. هرچه شما توفیق بیشتر کسب کنید، ما مسرورتر و برخوردار از اعتماد بیشتر خواهیم شد.^{۴۹}

این مصاحبه با مکاتبه‌کننده‌ای بهائی از ایران در اینجا برای اولین مرتبه منتشر می‌شود. این مصاحبه ارزیابی صادقانه و منصفانه وضعیت جاری را منعکس می‌سازد و صحت اطلاعات بیان شده در این مقاله را تا حد زیادی به ثبوت رسانده و آنها را به روز می‌رساند. همانطور که فرد مطلع مزبور دقیقاً بیان می‌کند، این مصاحبه کاملاً غیررسمی است و هیچ موضع رسمی مؤسسه‌ای بهائی را منعکس نمی‌سازد. خود مصاحبه ممکن است مختصر و محدود، و فاقد دیدگاهی جامع‌تر درباره وضعیت جاری باشد که بهائیان ایران در آن گرفتارند. فی‌المثل، مصاحبه‌شونده ممکن است بر مشکلاتی که جوانان بهائی در کسب تحصیلات عالی با آن مواجهند - به عنوان نسل جدید ستم‌دیدگان - تأکید کرده باشد و به این ترتیب آنچه را که به ظن قوی مواضع مبرم‌تری است که جامعه بهائی ایران به طور اعمّ با آن مواجه است، کوچک جلوه داده باشد. با این حال، بیت‌العدل اعظم در پیام ۲۶ نوامبر ۲۰۰۳ ابتکار و چاره‌اندیشی جامعه بهائی ایران در تأسیس دانشگاه علمی آزاد و مؤسسه معارف عالی را اینگونه مورد تأیید قرار دادند:

در سطح دانشگاهی مؤسسه علمی آزاد را بنیان نهادید. اگرچه این اقدام جوابگوی احتیاجات هزاران جوان بهائی که هنوز بی‌رحمانه از فیض تحصیل در ایران محرومند نیست، اما مایه افتخار است که امروز بعضی از فارغ‌التحصیلان آن مؤسسه در دانشگاه‌های معتبر جهان به ادامه تحصیلات عالی خود مشغولند.

⁴⁹ مکاتبه شخصی، پیام الکترونیک مورخ ۲۱ دسامبر ۲۰۰۳

به این ترتیب "مسأله بهائیان" جهان اسلام را (نه بکلی اما در بُعد وسیعی) با امتحانی مواجه ساخته که ادعاهای اسلام در مورد مدارای دینی به اثبات برسد، مورد مصالحه قرار گیرد، یا اصلاح شود. "اعلامیه" فعالان فرهنگی و سیاسی ایرانی در ارتباط با طرق مساعدت به مقاومت ملی در مقابل تهدیدات خارجی⁵⁰ که در تاریخ ۱۹ مه ۲۰۰۳ انتشار یافت،⁵¹ نارضایتی گسترده روشنفکران و اندیشمندان ایرانی از وضعیت امور در ایران را، که مسأله بهائیان نشانه آن است، منعکس می‌سازد. همانطور که افشاری خاطر نشان می‌سازد، "تجربه نشان می‌دهد که ترکیب اسلام با دولت مدرن، شهروندانش را در هزارتوی متحدالمرکز هرمنوتیک گرفتار و سرگردان ساخته است."⁵¹ عملاً، احتمالاً نیروی قانون بین‌الملل خواهد بود که نهایتاً کاربرد محدودیت‌های اسلامی در مورد بهائیان را محدود خواهد ساخت، همانطور که تا حدی در ایران رخ داده است. اعم از این که برای دولتی اسلامی امکان داشته باشد که حقوق کاملی را به دیانتی اعطاء کند که اساساً با آن مخالف است و، به این ترتیب، دارای بزرگترین مشکل در امر مدارا می‌باشد، مسأله بهائی مستلزم بحث بیشتر در زمینه اسلام و اقلیت‌ها می‌باشد.

⁵⁰ "Declaration of Iranian Cultural and Political Activists Regarding Ways to Assist National Resistance Against Foreign Threats," 26 May 2003, <http://www.payvand.com/news/03/may/1133.html>.

⁵¹ Afshari, *Human Rights in Iran*, 300